بعد از بهشت و جهنم چه می شود؟!

پس از ورود به بهشت و جهنم، آخر کار انسان کجاست؟ آیا در یک جا ماندن انسانی که میل به بی‌نهایت دارد، تکراری نمی‌شود و دیگر آن که آیا ممکن است که یک جهنمی، اهل بهشت شود؟

آخر کار انسان کجاست؟

اگر نگاه به آن عالَم نیز نگاه مادی و فیزیکی باشد، قطعاً این سؤال پیش می‌آید که آخرش کجاست؟ یا آخر کار انسان کجاست؟ چرا که عالم ماده محدود است و به بیان امیرالمؤمنین علیه‌السلام: «هر محدودی قابل شمارش است»؛ چنان چه برای طبیعت آخری بیان شده است، چه در علوم قرآنی و چه در علوم تجربی. اما اگر نگاه عاقلانه، حکیمانه و غیر مادی، یعنی معنوی باشد، آخری ندارد، چنان چه هیچ یک از امور غیر مادی آخر ندارند.

انسان می‌تواند با استناد به آیات قرآن کریم و یا تجربیات عملی بگوید که آخر خورشید خاموش شدن است و یا آخر زمین متلاشی شدن در فضاست، اما در معنویات چنین نمی‌باشد؛ آخر علم کجاست؟ آخر زیبایی کجاست؟ آخر قدرت کجاست؟ آخر ثروت و غنا کجاست و ...؟

بدیهی است که حدّی ندارند، چرا که اینها همه کمالات هستند و تجلی آن هستی محض» .کمال حقیقی» همان الله جلّ جلاله می‌باشد که محدود به حدّی نیست. لذا سیر تکاملی بشر نیز چون «انّا الیه راجعون» است، حدّی ندارد که بدان متوقف شده و بگوید این آخرش است. هر چه رشد کند، هر چه بیشتر وجودش تجلی کمالات گردد، باز به پایان یا آخر نمی‌رسد. چنان چه هیچ کس نمی‌تواند در این عالم (یا حتی عالم دیگر) به آخر علم یا ثروت و غنا برسد و اگر تمامی علوم و سرمایه‌ها را نیز یک جا جمع کنند و به کسی بدهند، باز هم جای بیشتر شدن دارد و آخرش نیست. پس فرض آخر و پایان، یک خطای تصور ذهنی است و نه یک ضرورت عقلی.

آیا یک جا ماندن بی‌میلی (زدگی) نمی‌آورد؟

البته که یک جا ماندن، بی‌میلی و زدگی می‌آورد. آن هم برای انسانی که به قول شما، میل به بی‌نهایت دارد. اما دقت شود که یک جا ماندن یعنی «سکون»، که عاقبت موجب فساد نیز می‌شود (همان دلزدگی خود نوعی فساد در شوق است)، اما در بهشت سکونی نیست که خستگی و دلزدگی بیاورد، بلکه «ثبات» است و معنای این دو خیلی با هم فرق دارد.

انسان از این که مثلاً ده ساعت روی یک صندلی بنشیند و به یک منظره نگاه کند، خسته و دلزده می‌شود، اما هیچ‌گاه از ثبات وجودی خود یا ثبات عقل و ایمانی خود، خسته و دلزده نمی‌شود.

متأسفانه، اغلب ما مردم (مسلمان یا اهل کتاب و معتقد به بهشت و جهنم)، نه جهنم را درست شناخته‌ایم و نه بهشت را؛ لذا گمان می‌کنیم که بهشت یعنی کاخی در وسط یک جنگل سبز و مملو از انواع و اقسام خوردنی‌ها، نوشیدنی‌ها، لباس‌ها و تجویزها و سایر لذاتی که برای بدن بهشتی است.

شباهت‌هایی بین این عالم و آن عالم هست و البته تفاوت‌هایی هم وجود دارد. اما همین شباهت‌ها سبب می‌شود تا شناخت و درک عالم دیگر برای ما در این عالم، ممکن و میسر گردد؛ چه زیبا سرود میرفندرسکی:

چرخ با این اختران، نقض و خوش و زیباستی — صورتی در زیر دارد، آن چه در بالاستی
صورت زیرین اگر با نردبان معرفت — بر رود بالا همان با اصل خود یکتاستی

در این عالم انسان هم لذت مادی دارد و هم لذت معنوی، این دو از هم جدا هستند، هر چند که در امتداد یک دیگر باشند و یا در یک دیگر تأثیر بگذارند. به عنوان مثال: تناول یک غذای خوب و خوش مزّه، بسیار لذت (مادی) دارد، اما به هیچ وجه با لذت «لقای محبوب»، هم سنخ و قابل قیاس نیست، و اگر آن غذای خوب در کنار یار میل شود، لذتش چند برابر شده و دیگر قابل توصیف نمی‌باشد.

بهشت نیز همین‌طور است. لذت اکله، اشربه، حور و قصور یک لذت است، اما لذت لقاء الله، وصال محبوب و قرار گرفتن در «عند ملیک مقتدر»، یک لذت دیگر است.

دقت شود که نعمات بهشتی، سفره‌ی محبوب است برای عاشق از سفر رسیده، نه این که هدف و مقصود و محبوب همان باشد.

پس، بهشت یک جا ماندن، یک جا ساکن شدن، مدتی طویل خوردن و آشامیدن و تزویج نیست که دلزدگی بیاورد، بلکه ثباتِ بدون تزلزل، بدون دغدغه، بدون خطر، بدون احتمالات و ...، در مسیر رشد و کمال همیشگی است که

بسیار لذت بخش، شورآفرین و شوق‌آور می‌باشد و این سیرِ کمالی، پایانی ندارد.
بهشت

آیا جهنمی، اهل بهشت می‌شود؟

هم بهشت طبقات و درجات دارد و هم جهنم. اما تفاوت سیر در این طبقات و درجات در این است که کسی که وارد بهشت شد، هیچگاه از آن اخراج یا خارج نمی‌شود، اما دلیلی نیست که هیچ کس در هیچ شرایطی از جهنم خارج نگردد.

بدیهی است که انسان دارای باورهای اعتقادی و نیز رفتارهای عملی می‌باشد. پس هر کدام ثواب یا عقاب مخصوص خود را دارند. از این رو کسانی که در زندگی دنیوی اعتقادی به پروردگار عالم، مبدأ و معاد، نبوت و ولایت نداشتند، در این دنیا سیر قهقرایی طی کرده‌اند و خداوند متعال برای آنان «خلود = جاودانگی» در جهنم را وعید داده است، اما اگر کسانی اعتقادات درستی داشته‌اند، ولی در عمل درگیر گناهانی شده بوده‌اند که هر چند آنها را به کفر نکشانده است، اما با عذاب‌های مرگ، قبر، برزخ پاک نشده و یا قابل شفاعت نیز نگردیده‌اند چه؟ از یک سو به خاطر اعتقادات‌شان لایق بهشت می‌باشند و از سوی دیگر به خاطر کردارشان لایق جهنم می‌گردند.

مرحوم علامه حلّی، برای خروج مؤمنین گناهکار جهنمی و ورودشان به بهشت دو دلیل اقامه می‌نماید:

1. انسانی که هم ایمان و عمل صالح دارد و هم گناه، به خاطر ایمان و عمل خویش مستحق پاداش است و به خاطر انجام گناهش مستحق عذاب است و در نتیجه اگر اول وارد بهشت شود برای دریافت پاداش اعمال و بعد جهنم رود درست نیست.

به اتفاق مسلمین کسی از بهشت آخرتی خارج نمی‌شود و اگر برعکس شود که اول جهنم رود و بعد از مدتی وارد بهشت شود این مشکلی ندارد و مورد نظر ما می‌باشد، صورت سوم این است که عذاب و پاداش با هم باشند که این امکان ندارد و محال است، تنها راه همان راه دوم است.

2. دلیل دوم این است که بر خداوند قبیح است که بنده خود را به خاطر یک خطا و یا چند خطا که از او سر زده، با این که ایمان و عمل صالح دارد برای همیشه در جهنم نگهدارد و با کسی که در تمام عمر مشرک و کافر بوده است یکجا عذاب نماید و امر قبیح و زشت نسبت به خداوند محال است و از او صادر نمی‌شود.(کشف المراد، همان، ص ۴۱۴.)

در نتیجه ممکن است اگر شیعه از گناه خویش توبه نکند و شفاعت و دستگیری او را نکند مدتی در جهنم بماند و بعد از پاک شدن نجات یابد.

*در قرآن کریم، برای ۱۳ جرم و معصیت (که کفر و شرک در رأس آنها قرار داده است)، خلود در جهنم تصریح شده است:

1.کافران (آل عمران۱۱۶) – ۲. مشرکان (نحل۲۹) – ۳. منافقان (مجادله۱۷) – ۴ .مرتدان (آل عمران۸۶–۸۸) – ۵. تکذیب کنندگان آیات الهی (اعراف۳۶) – ۶ .دشمنان خدا و پیامبر(ص) (توبه۶۳)

7.ظالمان و ستمگران (شوری۴۵) – ۸ .اشقیاء (هود۱۰۶–۱۰۷) – ۹. آنها که غرق در گناهند (بقره۸۱) – ۱۰. قاتل مومن)نساء ۹۳) – ۱۱. رباخواران (بقره ۲۷۵) – ۱۲. سبک اعمالان (مومنون۱۰۲–۱۰۳ .13 - (گنهکاران به طور عام (جن۲۳.)

اما از سوی دیگر می‌فرماید که خداوند متعال به غیر از شرک، هر گناهی را که بخواهد می‌بخشد و او عادل است، به هیچ کس، اندک ظلمی نمی‌شود:

»إِنَّ اللّهَ لاَ يغْفِرُ أَن يشْرَكَ بِهِ وَيغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَن يشَاءُ وَمَن يشْرِكْ بِاللّهِ فَقَدِ افْتَرَى إِثْمًا عَظِيمًا * أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يزَكُّونَ أَنفُسَهُمْ بَلِ اللّهُ يزَكِّي مَن يشَاءُ وَلاَ يظْلَمُونَ فَتِيلًا) «النساء، ۴۸ و ۴۹(

ترجمه :مسلماً خدا این را که به او شرک ورزیده شود نمی‌بخشاید و غیر از آن را برای هر که بخواهد می‌بخشاید و هر کس به خدا شرک ورزد به یقین گناهی بزرگ بربافته است * آیا به کسانی که خویشتن را پاک می‌شمارند ننگریسته‌ای [چنین نیست] بلکه خداست که هر که را بخواهد پاک می‌گرداند و به قدر نخ روی هسته خرمایی ستم نمی‌بینند.«

براساس روایتی که از امام صادق(علیه السلام) نقل شده است، انسان‌ها در قیامت سه دسته‌اند : یک دسته انسان‌هایی‌اند که در عالم حشر در آن هنگام که مردم درگیر مواقف و عوالم حشرند، تحت سایه خداوند و در جوار قرب حقند و نیاز به طی آن عوالم و مواقف ندارند چون آن مراحل را در این دنیا پشت سر گذاشتند.

گروهی دیگر انسان‌هایی‌اند که باید از حساب و عذاب بگذرند که از جمله آن جهنم موقت است تا پس از پس تطهیر و تسویه در عالم قیامت به خدا برسند و عده‌ای دیگر انسان‌هایی‌اند که چون مجموع وجودشان رو به غیر خدا داشته و در حال فرار از خدا بوده‌اند به قعر جهنم فرو خواهند رفت، (بحارالانوار، ج ۷، ص ۱۸۳، روایت ۳۱.(

بنابراین عده‌ای مستقیم وارد بهشت و بهشت‌ها می‌شوند، عده‌ای پس از گذر از مواقف‌ها و از جمله جهنم موقت وارد بهشت می‌گردند و عده‌ای نیز در جهنم جاودانه خواهند بود.

به بیانی دیگر: همه کسانی که وارد جهنم می‌شوند برای همیشه در جهنم نخواهند بود و تنها عده‌ی خاصی مانند کافران برای همیشه در جهنم خواهند بود، (ر.ک: آیت‌الله مکارم شیرازی، پیام قرآن، ج ۶، ص ۴۸۳، دار الکتب الاسلامیه.(

منبع x-shobhe.co :